

## آکادمیسین‌ها غایبان مسائل ایران



محمد محسن راحمی

روزنامه‌نگار

پدیده‌های اجتماعی مختلفی در سالیان اخیر در جامعه ایران اتفاق افتاده و بلافاصله تحلیل‌های متفاوتی از سوی اصحاب علوم انسانی، آکادمیسین‌ها و روشنفکران حول این پدیده‌ها شکل گرفته است؛ تحلیل‌هایی که عمدتاً با تفکلاتی تئوریک، به دنبال مربوط کردن این پدیده‌ها به پیش‌فرض‌هایی از پیش آماده صورت گرفته است و در نهایت جز مصادره به مطلوب «پدیده» به نفع «فرضیه» رهیافت دیگری در پی نداشته است. تشییع جنازه مرحوم مرتضی پاشایی و تجمع دهه‌هشتادی‌ها در مجتمع کوروش تهران از جمله این پدیده‌هاست که با واکنش گسترده‌ای از سوی بخشی از بدنه علمی و دیپارتمان‌های علوم اجتماعی کشور روبه‌رو شد اما خروجی‌های چندان محققانه‌ای در پی نداشت. جالب اینجاست که هرچه پدیده‌های اجتماعی جامعه امروز ایران عمق بیشتری به خود می‌گرفت، دورهمی‌های آکادمیک توجه کمتری به این پدیده‌ها نشان می‌داد، به نحوی که تقریباً جامعه علمی ایران چشم خود را بر پدیده بین‌المللی و اعجاب‌آور راهپیمایی اربعین بست و تکانه شدیدی که در واقعه شهادت شهید حججی به جامعه وارد شد و همین‌طور تب و تاب تشییع شهدای غواص عملیات کربلای ۴ را با بی‌مهری نادیده گرفت و آن را شایسته تحلیل نداد. حتی اعتراضات دی‌ماه ۹۶ و آبان‌ماه ۹۸ هم از سوی بخش وسیعی از جامعه علمی کشور بایکوت شد و تقریباً تنها طیف چپ علوم اجتماعی که این پدیده‌ها را سوژه‌های مناسبی برای فربه‌تر کردن «کلان‌روایت نولیبرالیسم ایرانی» و پیش‌بردن پروژه سیاسی-آکادمیک خود می‌دید، از این فرصت بهره‌برداری کرد.

کار به شهادت و تشییع منحصربه‌فرد سردار شهید قاسم سلیمانی و همراهانش رسید؛ تشییعی که در اهواز، مشهد، قم، کرمان و به خصوص در تهران نمای دیگری از جامعه ایرانی و نیروهای اصلی مؤثر در آن را به منصفه ظهور رساند. تماشای همراه با سکوت جامعه علمی همچنان ادامه داشت اما پس از گذشت چند روز خوشیختانه سلسله نشست‌های مهمی برای تحلیل این پدیده برپا شد که در گذشته کمتر سابقه داشت.

اما وقایعی مثل راهپیمایی عظیم اربعین یا حتی تشییع شهید سلیمانی تا چه اندازه با ادبیات نظری موجود علوم انسانی قابل تبیین و توضیح است؟ ممکن است گفته شود پارادایم‌های علوم انسانی موجود برای تحلیل چنین پدیده‌هایی لاجرم آنها را بر تخت پر و کورستس خود خواهد نشاند و از هر طرف قد و بالای آن را قیچی خواهد کرد تا در چارچوب صورت‌بندی‌های متداول این علوم جای گیرد. لذا از پس توصیف و تحلیل کامل پدیده بر نخواهد آمد و ابعاد و زوایای مهمی را از قلم خواهد انداخت. این سخنی قریب به صحت است اما نمی‌توان و نباید با توسل به آن از تلاش برای تحلیل با ابزار موجود شانه خالی کرد. به هر حال ما ناچار از تحلیل و روایت هستیم و هر کدام از روش‌های مختلف موجود به اندازه ظرفیت‌ها و مرزهای قابل دسترس خود، می‌توانند زوایا و مراتبی از این پدیده‌ها را مکشوف کنند. به همین مناسبت و مضاف بر این لایه‌ها و مرتبه‌ها، می‌توان و باید از تعبیر معارف دینی و متافیزیکی هم برای تحلیل بهره جست و نور بیشتری به سایه‌روشن این پدیده‌ها انداخت. البته تحلیل مبتنی بر چنین تعبیری، همزمان با روشن‌تر کردن ابعاد قضیه، نوعی «رازآمیزی» را هم به مقیاس تحلیل اضافه خواهند کرد. به عنوان مثال تعبیر «یوم‌الله» شاید دقیق‌ترین اصطلاح برای تحلیل حضور پرشور مردم در مراسم تشییع شهدای اخیر باشد اما در این تعبیر نوعی رازآمیزی هم نهفته است که نیازمند «تبیین مضاعف» در خصوص مولفه‌های مختلف این مفهوم از جمله «اراده ربوبی» و همین‌طور ربط و نسبت آن با مفاهیم دیگری چون «اراده جمعی» و «تاریخ» است که مجدداً قلم تحقیق را وارد حوزه پارادایمی علوم انسانی خواهد کرد. به نظر می‌رسد دیالکتیکی که از برهم‌کنش این تحلیل‌های مبتنی بر پارادایم‌های موجود و تعبیر و مفاهیم دینی و متافیزیکی برقرار می‌شود می‌تواند همزمان با ایجاد ارزش افزوده در تحلیل، پدیده‌ها را از دام «ابژه‌گی» مفرط هم‌رها کند و علاوه بر یافت نظری، با بستن کردن نسبی شالوده‌های پارادایم‌های موجود، به رهیافتی متودیک هم‌رهسپار شود و فضا را برای پی‌ریزی پارادایمی نو هموارتر کند.

تبیینی از دست‌نوشته عارفانه حاج قاسم سلیمانی

## در خدمت انسان

این حجاب شنید. در آیه ۵۱ سوره شورا خداوند می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ لِنَبِّئِكَ أَنْ يَكْلَمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَأْذَنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ» یعنی هیچ بشری نیست که خداوند با او سخن گوید مگر از طریق یکی از این سه راه: یا از طریق وحی، یا از ورای حجاب و یا به وسیله رسولی که همان جبرائیل است. وراء حجاب هم همان آتشی بود که حضرت موسی با آن انسی پیدا کرد: «فَلَمَّا قَضَىٰ مُوسَى الْأَجَلَ وَسَارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جَانِبِ الطُّورِ نَارًا قَالَ لِأَهْلِهِ امْكُثُوا إِنِّي آنَسْتُ نَارًا لَّعَلِّي آتِيكُم مِّنْهَا بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النَّارِ لَعَلَّكُمْ تَصْطَلُونَ» (قصص: ۲۹) وقتی موسی (ع) با خانواده‌اش رهسپار مصر بود از جانب کوه طور آتشی دید و خانواده‌اش گفت همین جادرنگی کنید که من آتشی دیدم و می‌روم شاید خبری برای شما بیاورم. وقتی نزدیک آتش رفت به او خطاب شد که «يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» (قصص: ۳۰) «من وراء حجاب»، خداوند با او سخن گفت و موسی با آن انس پیدا کرد. یک راه سومی هم هست که حضرت موسی (ع) در آن مستقیماً با خدا دیدار پیدا کرد: «وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ ارْنِي إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ نَظِّرُ إِلَى الْجِبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعْقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ» (اعراف: ۱۴۳) وقتی حضرت موسی (ع) از خداوند رویت او را خواست، خداوند به کوه تجلی کرد و «وَخَرَّ مُوسَى صَعْقًا»، حضرت موسی (ع) در جا مدهوش شد و نتوانست در هشیاری تجلی خداوند را ببیند و از قدرت و عظمت خداوند کاملاً به حالت مدهوشی رسید. این عالی‌ترین مرتبه انس با خداوند و ملاقات با خدا است که دیگر انسان روی پای خودش هم نمی‌تواند بایستد. مرحوم شهید حاج قاسم عزیز از خداوند چنین ملاقاتی را درخواست می‌کند که کل هستی و وجود او مدهوش خداوند تبارک و تعالی باشد.

اربعین جهاد و تبدیل عارف سالک به عارف واصل معمولاً عرفا اربعینانی دارند. چله‌گویی‌های اذکار هم هست. مثلاً ۴۰ روز ذکر شریف «لا اله الا الله» و «یا لا هو الا هو» و ... را تکرار می‌کنند و همیشه این چله اذکار و اربعینیات برای عرفا وجود داشته است. تا جایی که من اطلاع دارم حاج قاسم سلیمانی با اهل عرفان و سلوک هم ارتباط داشت. مثلاً همین اواخر دیداری با استاد یعقوبی قائمی هم داشت و اگر یکی از اهل عرفان را پیدا می‌کرد، می‌رفت و از او بهره‌مند می‌شد. اما این که چرا بعد از چهار دهه از انقلاب و ۴۰ سال جهاد، حاج قاسم به شهادت رسید، شاید بتوان چنین نکته‌ای را بیان کرد که سیر و سلوک ۴۰ ساله حاج قاسم سلیمانی ایشان را به «مقام توحید» رساند و بعد از ۴۰ سال به چنین توحیدی دست یافت که وصال حق را پیدا کرد تا این عارف سالک، عارف واصل شود.

### طالب توحید اخص الخواص

در حکمت متعالیه دو قاعده اصلی درباره نفس انسان وجود دارد. یکی «النفس فی وحدتها کل القوا» و دیگری «النفس جسمانیة الحدوث و روحانیة البقا» است. این هم مبتنی بر اصل اصالت و تشکیک وجود و حرکت جوهری است. به هر حال انسان در حرکت جوهری از سیر جوهری خودش از مرحله «جسمانیت» به مرحله «روحانیت» می‌رود و در این سیر روحانیت مراحل «یقله» و «توبه» و «یقین» و امثال ذلک را طی می‌کند تا به دل توحید می‌رسد. توحید هم سه گام دارد: توحید «عوام»، توحید «خواص» و توحید «اخص الخواص». تقاضایی که شهید حاج قاسم سلیمانی از خدای سبحان داشت همین توحید اخص الاخواص بود که نصیب ایشان هم شد و این «عارف مجاهد» را تبدیل به یک «سالک واصل» کرد و بعد از ۴۰ سال به عالی‌ترین مقام توحیدی خود دست پیدا کرد.



عبدالحسین خسر وپناه

عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی

شهادت حاج قاسم سلیمانی یک نکته مهم معرفتی دینی را برای همه ما ثابت کرد. حاج قاسم سلیمانی مصداق این آیه شریفه بود که «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹). در آموزه‌های دینی خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید که جایگاه خاصی برای انسان‌های مومنی که با اخلاص عمل می‌کنند، در نظر می‌گیرد. در روایتی از حضرت فاطمه (س) هم داریم که «من أصدق إلى الله خالص عبادته، أهبط الله عزوجل له أفضل مصلحته» یعنی کسی که عبادت خود را خالصانه انجام دهد و با عبادت خالصانه به سمت خداوند سبحان سوق پیدا کند و بالا برود، خداوند برترین مصلحت را بر او نازل می‌کند. به تعبیر قرآن، این افراد به مقام محمود می‌رسند.

### خادم خلق

حاج قاسم سلیمانی با اخلاص عمل کرد و برای رضای خداوند خدمت به خلق داشت و برای او فرقی نمی‌کرد که این خلق خدا انسانی شیعه باشد یا سنی؛ مسلمان باشد یا مسیحی و یا هر مذهب و دین دیگری داشته باشد. حاج قاسم وظیفه خود می‌دانست که در چارچوب اطاعت‌پذیری و ولایت‌مداری به خلق خدا کمک کند و در این ۲۳ سالی که فرمانده سپاه قدس بود این را نشان داد.

### عاشق وصال

از سوی دیگر عاشقانه به دنبال وصال حق بود و اگر طلب شهادت می‌کرد صرفاً یک ادعای ظاهری نبود و واقعا از جان و دل خود عاشق شهادت و رفتن به سوی خدا بود. وقتی این افراد به این مقامات می‌رسند، به تعبیر عرفا، یک «سعه وجودی» پیدا می‌کنند. تا زمانی که در این دنیا هستند این سعه وجودی را دارند و وقتی از دنیا می‌روند هم سعه وجودی آنها وثیق‌تر و وسیع‌تر می‌شود. لذا الان سعه وجودی حاج قاسم سلیمانی به اندازه‌ای است که اگر کسی به او توسل کند، حاجت دریافت می‌کند.

### بی‌خود»ی و مقام فنا و توحید

دستخطی از ایشان باقی ماند که در آن در لحظات آخر حیات خود از خداوند می‌خواهد که او را پاکیزه‌پذیرد و پاکیزه‌پذیری او باشد این بدین معنی است که از خداتقاضا می‌کند تا هیچ شائبه‌ای از عجب و منیت، خودیت و امثال ذلک در او نباشد و کاملاً الهی محض باشد. این همان «مقام فنا»یی است که عرفا دارند. انسانی که به مقام فنا می‌رسد دیگر خودش را نمی‌بیند و طیب و طاهر است و این به تعبیر اهل عرفان همان «مقام توحید» است. فرق کلام و عرفان در این است که مباحث کلام از توحید شروع می‌شود و به معاد ختم می‌شود ولی مباحث عرفان از معاد شروع می‌شود و به توحید ختم می‌شود. یعنی انسان باید با «توبه»، معاد به سوی خدا پیدا کند و انا لله و انا الیه راجعون را طی کند تا به مقام توحید برسد. درواقع من در یک جمله می‌توانم بگویم که حاج قاسم سلیمانی به مقام توحید رسید و آن نوشته هم درواقع آخرین مرحله رسیدن به توحید بود که از خداوند خواست و خداوند هم به ایشان عنایت کرد و الان این «سعه وجودی» و «وجود سعه‌ای» را پیدا کرده که در آن عالم گره‌گشای کار مومنین و مومنات خواهد بود و انسان‌ها در برنامه سلوکی و معنوی خود می‌توانند از این شخصیت عارف مجاهد بهره‌مند شوند.

### سائل عالی‌ترین مرتبه انس

یک نوع مواجهه انبیا با خدا دریافت وحی به واسطه جبرائیل است. اما حضرت موسی (ع) دو مواجهه دیگر هم داشت. یک مواجهه در کوه طور و از ورای آتش اتفاق افتاد که حضرت موسی با آن آتش انس پیدا کرد و صدای خداوند را با واسطه